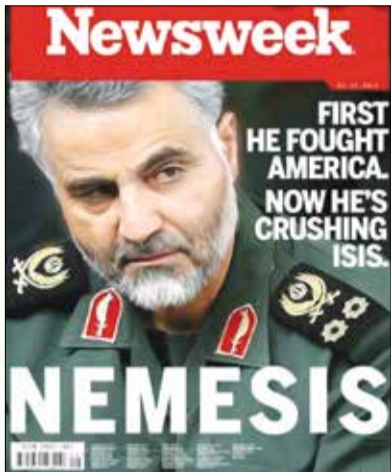


## مروری بر زندگینامه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

# قلب تپنده ایران در منطقه



### ■ آخرین مقرر

در تمام این دوران آنچه سلیمانی را برای همه آحاد مردم ویژه می ساخت اجتناب اواز فرار گرفتن این پیروزی هادر خدمت جدال های جناحی وتلاش ها برای دوگانه سازی میان اوو چهره های خاص سیاسی کشور بود. سلیمانی در مجامع عمومی و در برابر دوربین های رسانه های خبری نایستاد مگر زمانی که ضرورتی تاکتیکی واستراتژیک چنین حضوری را اقتضا می کرد. شاهد مثال اش انتشار تصویر حضور وی در شهر «الوکمال» سوریه بود که نشان می داد او شخصاً در نبرد با آخرین مقر داعش حضور داشته است؛ تصویری که از انتشار هر ادعای گزاره ای برای سهم داشتن نیروهای آمریکایی در مبارزه واقعی علیه داعش جلوگیری می کرد. چنین بود که رسانه های جهان، پایان داعش را با نامه ای به قلم فرماده بزرگ ایران، تحت عنوان انتقام از تروریست ها مخابره کردند.

### ■ کلیدی برای نفوذ در خاورمیانه

سلیمانی پس از آن نیز هم از نظر طرفداران و هم مخالفانش، مردی کلیدی برای حفظ و گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه محسوب می شد. او پس از هر تحول مهم سیاسی ونظامی در عراق، از شکست داعش گرفته تا همه پرسی استقلال در کردستان یا تشکیل دولت جدید در بغداد، به عراق سفر می کرد تا به بسیج نیروها وساماندهی اوضاع برای مقاومت در پشت صحنه سیاست بپردازد. تجارب ارزشمنداواز حضور در جبهه های مختلف زمینی از مرزهای شرقی ایران تا عراق وسوریه ولبنان عملاً اورا به نقطه ثقل و مرکز محور مقاومت تبدیل کرده بود. حتی حماس و گردان های جهادی فلسطین نیز از رهنمودهای نظامی او بهره مند می شدند. به این ترتیب شهرت سلیمانی در سال های اخیر افزایشی روزافزون داشت. با آنکه نسبتاً کمتر در مجامع عمومی ظاهر می شد، اما هر تصویری از او بخصوص در مناطق جنگی، به سرعت در شبکه های اجتماعی دست به دست می گشت و در ستایش از اوزه زبان فارسی وعربی سرودها ساخته شد. در حقیقت سلیمانی سربازی بود که در خارج از مرزها گاه رخت دیپلماسی هم به تن می پوشید. سال ۹۵ مرکز جریان به وجود آمدن شرایط بحرانی میان اقلیم کردستان عراق ودولت این کشور که به تجزیه طلبی منتهی شده بود، میانجیگری حاج قاسم در حل منازعه بی تأثیر نبود. او که به واسطه نجات اربیل از سقوط به دست داعش در سال ۹۳ حرمتی میان کردها داشت برای این مهم بارها با هر دو طرف مذاکره کرد. اعتقاد او به اهمیت یکپارچگی وانسجام داخلی بارها در سخنانش تأکید شد؛ میانه ایستادنی که از او یک سردار محبوب ساخت وشهادتش را به دلیلی برای همصدایی ایرانیان تبدیل کرد.

حاج قاسم بعد از شکست سلطه داعش در آخرین سنگرگاه های متمرکزشان در اسفندماه ۱۳۹۷ نشان ذوالفقار را به عنوان عالی ترین نشان نظامی ایران از سوی فرمانده معظم کل قوادریافت کرد وسحرگاه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ سینه اش به نشان شهادت مزین شد؛ شهادتی که اورا به آرزوی دیرینه اش رساند.

«فرمانده در سایه»، «کابوس دشمن»، «آنتی تروریست»، القابی برای توصیف سپاهی نام آشنایی بود که در بامداد سومین روز از سال ۲۰۲۰ (۱۳ دی ماه ۱۳۹۸) در پی حمله موشکی پهپادهای آمریکا به حوالی فرودگاه بغداد به شهادت رسید. شهادت سردار سرلشکر حاج قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در سال های جنگ، سازمان دهنده نیروهای حزب الله در جنگ ۳۳ روزه لبنان وفرمانده نیروی قدس ایستاده در صف مقدم مبارزه با داعش یک زلزله خبری بزرگ در محافل خبری جهان به راه انداخت که ایران درواکنش به آن وعده انتقام سخت داد. چند سال پیش بود که هفته نامه «نیوزویک» به عنوان یکی از مهم ترین نشریه های سیاسی آمریکا با اختصاص تصویر روی جلد خود به سردار قاسم سلیمانی از او با نام «الاله انتقام» نام برد و با این جمله که «او ابتدا با آمریکا مبارزه کرد و اینک در حال له کردن داعش است» به توضیح ابعاد «این انتقام جویی» پرداخت. مقاله ای که شکستن هژمونی آمریکایی را به نمایش گذاشت وبعدها حقیقت این عجزو شکست در حمله تروریستی به فرمانده سپاه ایران بر همگان پدیدار شد. حمله به کاروان حامل فرمانده نیروی قدس ایران که در رویدادی کم سابقه با اقدام تلافی جویانه ایران در حمله چند روز بعد به پایگاه آمریکایی «عین الاسد» روبه رو شد، پاسخ دادن به این پرسش ها را ضروری می کند که قاسم سلیمانی که بود و چه نقشی در شاخه برون مرزی نیروهای نظامی ایران در منطقه داشت و چرا شهادت او چنین لریزه بر جامعه بین الملل انداخت؟

### ■ رهبری ستاد جنگ های نامنظم

جبهه مقاومت را به مجموعه ای از سپاه سپردند و امروز این سپاه است که جبهه مقاومت را مدیریت می کند.» چهره شاخص این مدیریت کسی نبود جز قاسم سلیمانی. به این ترتیب سردار ایرانی در ۴۰ سالگی با درجه سرتیپی، دومین فرمانده نیروی قدس شد و نقش آفرینی اش در سازمان دادن دوباره و تقویت نیروهای لبنان وفلسطین وناچار کردن اسرائیل به عقب نشینی در جنگ ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه غزه از او چهره ای متفاوت در مناسبات نظامی - سیاسی خاورمیانه ساخت وحضورش در خط مقدم مبارزه با گروه های تروریستی وتکفیری در زمانه هراس جهانی از سبعبیت کوری که داعش وجبهه النصره چکیده های آن بودند اورا به شخصیتی مورد توجه همه رسانه های جهان تبدیل کرد.

### ■ رزم با داعش

در سال های پس از ۲۰۱۰ که بخش قابل توجهی از خاک عراق وسوریه جولانگاه تروریست هایی بود که نه فقط تیغ شان بر گلو ی مردمان آن دیار نشسته بود که تهدیدشان علیه امنیت وحاکمیت کشورهای دیگر از جمله ایران جایی برای بی اعتنایی باقی نمی گذاشت، طبیعی بود که کشورهایی که خود به عنوان مسبب، پشتیبان وحامی در شکل گیری این گروه ها نقش داشتند در قالب «ائتلاف ضد داعش» به مبارزه ای نمایشی روی آورند. چنان که در نهایت ناچار شدند نقش آفرینی کسی را که «مقتدرترین ژنرال خاورمیانه» معرفی می کردند، به رسمیت بشناسند و بر اساس برخی اقوال غیر رسمی حتی خود را در اقدامات نظامی با او استراتژی اش هماهنگ کنند. حاج قاسم در عراق «حشدالشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» را شکل داد و با این حال این همه مانع از آن نبود که خود لباس رزم از تن جدا کند و به فرماندهی از پشت بی سیم هابسته شده باشد. سلیمانی در خط مقدم بود و از شهادت ابایی نداشت. مبارزی بی قرار بود که پابند نمی ماند و در هر جبهه ای بر حسب ضرورت حضور داشت. تحرکی که به باور بسیاری در تشکیل زنجیره به هم پیوسته ای از نیروهای مبارز میان ایران، عراق، سوریه، لبنان وفلسطین مؤثر بود. سردار در سایه خوانده می شد و با این حال تصاویر متعددی از او رسانه ای می شد. شناخت ویژه سلیمانی از جغرافیای مناطق درگیری و ذهن توانمندش در تدوین راهبردهای نظامی در عین وجود ویژگی های شخصی سبب می شد او بایستادن شانه به شانه کنار سربازان از هر مذهب وقومی حس همدلی وهم افزایی را ایجاد کند که ضرورت غیر قابل انکار پیروزی در مبارزه بود.

آغاز حیات فعالیت های نظامی حاج قاسم سلیمانی از پیروزی انقلاب اسلامی و با پیوستن به سپاه پاسداران رقم خورد و در سال های جنگ ایران وعراق از رهبری دو گردان نیروهای کرمانی به فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله رسید؛ لشکری که رزمندگان سه استان کرمان، سیستان و بلوچستان وهرمزگان را شامل می شد تا در عملیات های متعدد از جمله والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ وتک شلمچه حضور مؤثری داشته باشند. پایان جنگ تحمیلی عرصه تازه ای از نبرد را برای سردار گشود و او که با فرماندهی لشکر ثارالله یکی از مجهزترین وقوی ترین یگان های رزمی شرق ایران را رهبری می کرد، چند سالی به مرزهای شرقی منتقل و بر مبارزه با اشراک و باند های مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان متمرکز شد. سال ۱۳۷۶ مسئولیت نیروی قدس سپاه به عنوان نیروی برون مرزی سپاه پاسداران به او سپرده شد و فعالیت او را به عرصه ای فراسوی مرزهای ایران و در منطقه گسترش داد.

نیروی قدس سپاه که در اوایل جنگ در قالب واحد کوچکی به منظور هدایت فعالیت برون مرزی سپاه از دل قرارگاه رمضان سپاه و به عنوان زیر مجموعه واحد روابط بین الملل تشکیل شد، در سال پایانی جنگ عراق در کنار نیروهای زمینی، دریایی، هوایی و فضاوسازمان های بسیج و اطلاعات در قالب یک سازمان به حیات خود ادامه داد. در واقع سپاه قدس نیروی نخبه، ویژه و برون مرزی سپاه پاسداران به شمار می آمد که تخصص آن، شناسایی وتجسس، جنگ های نامتقارن، چریکی یا شهری تعریف می شد. علی شادمانی، از فرماندهان ارشد سپاه در باره اهداف تشکیل نیروی سپاه قدس گفته است: «حضرت آقا با اعتمادی که به سپاه دارند، مدیریت

